

سرگذشت :

پرا

در ترکیه

اغلب خوانندگان از جنبش و فعالیت ابرائی که چندبست در تهران شروع شده است آگاهند. ادامه اینگونه فعالیتها و شناساندن این هنرمکمل و وسیع که تاکنون متأسفانه در ایران ناشناس مانده آرزوی هنرمندان و هنردوستان میباشد.

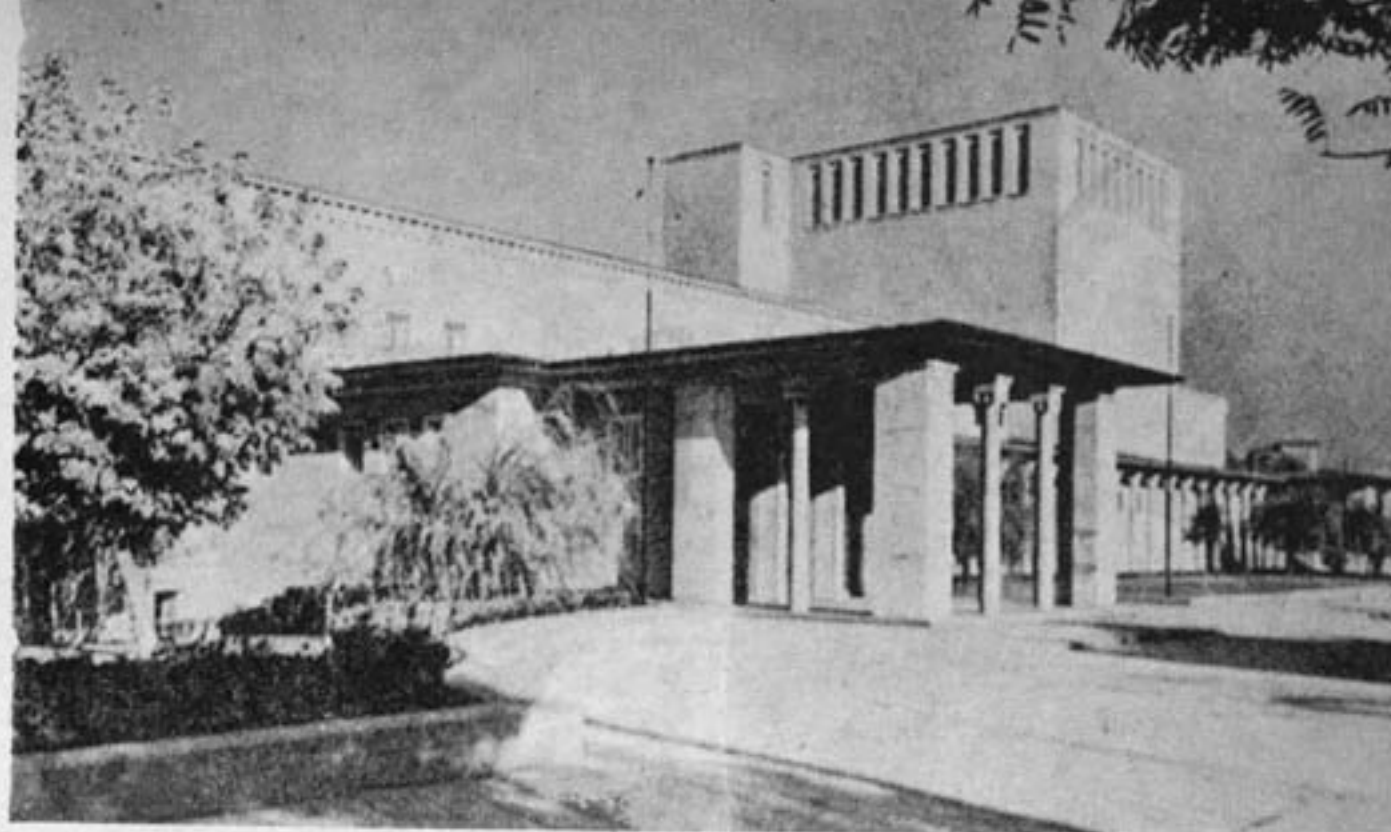
تردیدی ندارم که کلیه هنرمندان، هنرپروران یا پیشروان این راه تازه از دشواری و موانع بیشماری که در جلوی راه دارند آگاهند و اینکه سالهاست از ممالک مترقی دیگر از این لحاظ بسیار دور مانده ایم برهیچکس پوشیده نیست.

نکارنده در فرصت کوتاهی که برای آشنائی با خوانندگان هنرمند، استادان آواز و شخصیت‌هایی که باصمیمیت و از خودگذشتگی در نیل به مقصود میکوشند دست داد، در این جمع، در قلوب این پیشروان چنان آتشی برافروخته دیدم که نه تنها از گرمی آن لذت برده نیرومی تازه گرفتم بلکه باین حقیقت واقف شدم که بکامهای نخستین خود آنچنان متکی هستیم، چنان بایکدیگر پیوند نزدیک روحی داریم و بموفقیت یکدیگر میبایم که اگر این صمیمیت و از خودگذشتگی را تا پایان حفظ کنیم بیشک راهی طولانی را که دیگران رفته‌اند، ما زودتر، سالمتر و موفق‌تر خواهیم پیمود.

مسلم است که در آغاز هر کار، «نخستین گام» ارزش بسیار دارد همانطور که میشود راه را صحیح ببود امکان اشتباهات و لغزشها پیوسته موجود است که ما را بجای نزدیکی به هدف نه تنها ممکنست از آن دورتر نماید بلکه بیم آن میرود که لطمه به اساسی که تاکنون دیگران ریخته اند بزنییم و ارزش هنر را پامین آورده آنرا چون کالای کم بهائی عرضه داریم تاکنون سازمانهای ابرای متعددی با برعه نهاده، از آنجمله گروهی پیروز و ممدوری مغلوب شده اند. باعلاقه ای که به چگونگی «نخستین گام» دارم درصدر برآ- دم تا تاریخچه ابراهائی را که تاکنون موفق شده اند رونقی بگیرند خود را بروی پا نگاهدارند و هر يك هم اکنون مظهر هنرهای زیبای مملکت خود هستند مطالعه نمایم و از علل پیروزی آنها بر موانع و شکل و چگونگی حوادث ناگواری که بعضی از آنها را سالها بعقب انداخته باسبب شکست آنها شده است مطلع شوم. برای اقتناع این کنجکاو از کشوری که با آن آشنائی بیشتری دارم و نزدیکترین همسایه کشور ماست و از طرفی بگرنگی ها و پیوندهای نزدیکی با یکدیگر داریم، از سرگذشت ابرای ترکیه آغاز میکنم:

بگمان اینکه وجود يك ابرای مستلزم تشکیلات فراوان و مجهزی است و همچنین با این تصور که «زنان» تا قبل از اعلام جمهوریت در ترکیه با بصحنه تا آنرا برانمی- گذاشتند حدس میزدیم یا شروع فعالیت های ابرائی مخصوص سالهای نزدیکی است و در قرون پیشین چنین تشکیلاتی وجود نداشته است، در صورتیکه بر من مسلم شد بواسطه علاقه فراوانی که «سلطان سلیم سوم» به موسیقی غربی داشته کوشش نموده است با این موسیقی از نزدیک تماس بگیرد و آنرا تا آنجا که ممکنست دریابد، برای نیل به آرزویش هر چند یکبار مجالسی در حضور سفرای ممالک خارجی در سرای خود برپا مینموده است؛ در این مجالس گروههای کوچکی از خوانندگان و بازیکنان فرانسوی هنرنمایی میکردند و صحنه های بسیار کوتاهی از ابراهای آن زمان را نمایش میدادند. این مطالب را تاریخ نویس مخصوص «سلطان سلیم» از خود بیادگار گذاشته و آنرا بعنوان نمایشات «خجالت آور» قید نموده است:

پس از او «سلطان عبدالمجید» که نااندازه ای هنردوست تر از سلاطین قبلی عثمانی بود مابین سالهای ۱۸۷۰-۱۸۴۰ در هر فرصت به ابرای «ناتوم» که در ناحیه «بی اوغلو» واقع بود و توسط گروههای ایتالیائی و فرانسوی اداره میشد میرفته و در باربان دیگر را نیز برای استفاده و لذت بردن از این هنر باخود میبرد است. این



« ابرای دولتی آنکارا »

سلطان حتی «لژ» مخصوصی در این ابرای کوچک برای خود داشته است و در پایان هر فصل نمایش در صورتیکه تشکیلات ابرای متحمل خسارات و ضررهائی میشد دستور میداده از خزانه سلطنتی آنرا بپردازند. در این نمایشات خوانندگان و رهبران مشهور اروپای آن زمان نیز شرکت میکردند. از بین آنها میتوان لوئیجی آردیچی^۱ که سال ۱۸۵۶ رهبری ارکستر ابرای را بعهده داشت و سپس از آنجلو ماریانی^۲ که هر دو ایتالیایی بودند نام برد.

«لوئیجی آردیچی» در کتابی که بزبان انگلیسی راجع به زندگی هنری و فعالیتهای خود نوشته از نمایشات خود در این ابرای بحث کرده است. تحمل اشتیاق شدید «عبدالمجید» به ابرای برای دیگر ارکان و درباریان حکومت عثمانی که خود را نسبت به چنین هنری بیگانه میدانستند و بآن نظر خوشی نداشتند دشوار بود. چنانکه نه تنها ورود شخصیتی مانند «سلطان» را به اینگونه مجامع صلاح نمیدانستند بلکه آنرا سبب تضعیف «شرف» وی نیز میدانستند. این گروه بهر وسیله ای که دست زدند نتوانستند از رفتن سلطان برای تماشای ابرای ممانعت کنند لذا چنان شهرت دادند که گویا بناست سوء قصدی در ضمن یکی از نمایشات علیه او رخ دهد و اینبار سلطان عبدالمجید نه تنها از رفتن به ابرای خودداری کرد بلکه دستور تعطیل فعالیت های آنرا داد. بابت شدن ابرای «نااموم» گروههای هنرمندان خارجی ساختمان دیگری درست «بشیک تاش»^۳ گرایه کردند و بادامه کار خود برداختند تا اینکه سال ۱۸۷۱

Angelo Mariani - ۲ Luigi Ardici - ۱

Besik Tas - ۳

فعالیت‌های اپرایی در ترکیه بواسطه آتش گرفتن اپرای «نائوم» و لغو اپرایی که جانشین آن شد برای مدت مدیدی موقوف ماند و این هنر رفته رفته به فراموشی سپرده شد.

پس از سلطان عبدالمجید، سلطان «عبدالعزیز» بر تخت سلطنت عثمانی نشست ولی وی هیچ علاقه‌ای به این هنر نداشت و سلطان بعدی «عبدالحمید» نیز فقط در تمام سالهای سلطنتش پنج بار به تماشای نمایشات انجمن «دوستانان هنر» رفت. این انجمن که در زمان سلطنت وی تأسیس شد و سرانجام هر یک از هنرمندانش بواسطه تشویقی که از اهالی دیدند به تروتهای کلانی رسیدند، متشکل از یک دسته «کر» و یک ارکستر بنام «موزیک همایون» بود. هنرمندان و خوانندگان بیگانه گاهگاه از طرف این انجمن برای اجرای نمایشاتی دعوت میشدند. بجز این انجمن، گروههای قدیمی ایتالیایی و فرانسوی چندین بار به ترکیه سفر نمودند و نمایشات اپرایی اجرا کردند ولی ترس آنها از اقدامات مخالف حکومت باعث شد که شوق و علاقه قبلی را



صحنه‌ای از اپرای «سالومه» اشتراس در اپرای آنکارا



صحنه‌ای از اپرای « اوچیا دی لامر مور » در اپرای آنکارا

از دست بدهند. این گروهها چندین بار نیز ناچار شدند اسبابهای خود را جمع کنند و خاک ترکیه را ترک نمایند ولی این نمایشات ذهن و گوش عدهٔ بیشتری را به موسیقی اپرا آشنا ساخت و در اندک مدتی طرفداران و دلبستگان زیادی در استانبول پیدا نمود.

در این دوران آهنگسازی بنام « چوهاجیان » ۱ که از طرف حکومت برای تحصیل آهنگسازی به ایتالیا رفته و تحصیلات خود را در آنجا بیابان رسانده بود به ترکیه بازگشت و « اپرت » هائی که بی شباهت به « ابرابوفای ایتالیائی » و « زینک شپیل » آلمانی نبود تصنیف کرد و نمایش داد. موضوع این اپرتها از زندگی مردم ترک گرفته شده بود و عنوانهای خنده آوری داشت مانند « آقا هوربور نچودچی فروش » ، « حیلۀ عارف » و غیره؛

این «مد» تازه نیز برودی از رونق افتاد و شروع جنگ جهانی اول بکلی



صحنه‌ای از اپرای « مالفون اسکو » ی پوچینی در اپرای آنکارا

هر گونه نمایش اپرایی را در ترکیه مانع شد. این خاموشی تا ۱۹۳۰ ادامه داشت تا اینکه در زمان حکومت جمهوری در محل « پارك گلخانه » جمعیتی بنام « جمعیت دوستداران اپرا » تشکیل گردید. از هدفهای این جمعیت تبلیغ و شناساندن هنر اپرا، تشویق جوانان به فرا گرفتن آواز و نمایشات کوچکی بصورت « همراهی ارکستر و کر » بزبان ترکی بود. این جمعیت پس از اجرای هشت نمایش از هم پاشیده شد و عده‌ای از هنرمندان وابسته باین جمعیت به فعالیت‌های خود در « انجمن دوستی ترکیه و ایتالیا » ادامه دادند. این تشکیلات نیز بواسطه انتقادات مخالفت آمیز و شدید مطبوعات آن زمان از بین رفت.

نخستین گام اساسی که در زمان جمهوری ترکیه برداشته شد تأسیس کنسرواتوار در آنکارا بسال ۱۹۳۶ و دایر شدن کلاس آواز و اپرا بود. کوشش خستگی ناپذیر هنرمندان، پرورش هنرمندان تازه، آماده ساختن گوش مردم به این موسیقی از راه رادبو، در مدتی کمتر از ۶ سال نخستین میوه‌های خود را داد. در پایان این مدت نخستین نمایشات اپرایی آغاز گردید. اپراهائی چون « باستین و باستینه » اثر موزارت، « مادام باترفلای » پوچینی، « فیدلیو » ی بتھون و « نامزد فروخته شده » انسر ستانا جزو نخستین برنامه‌های این اپرای نوزاد بود.

از طرفی با همکاری و پشتیبانی دولت جنبش تازه‌ای بنام « جنبش ابرای ملی » آغاز گردید. در آن هنگام بسبب بازدید رسمی اعلیحضرت فقید از ترکیه ، آتاتورک تصمیم گرفت نخستین ابرای ترکی « اوز سوی » (Öz Soy) را در حضور پادشاه ایران اجرا نمایند (۱۹۳۴) . و بدین ترتیب ترقیات هنری بزرگی را که نصیب حکومت جدید شده بود نشان دهد . نگارنده بپه‌په نیپندارم قسمتی از مقاله موزیکولوگ ترک « محمود رغیب » ۱ را در این باره نقل کنم : « مناسبات دیرین ایران و ترکیه حقیقتاً جنبه قوی و دوستانه‌ای دارد . این دو مملکت بقدری بیکدیگر نزدیکند که تصور بی‌رود تفاوت تنها در نام آنها باشد . افسانه‌هایی که در این دو سرزمین دهان بدهان شایع است بیکدیگر شباهت فراوانی دارد مثلاً افسانه « افراسیاب » که همان « آلبرتو نفا » ۲ ی ماست برای تذکر کافیسست ... در این افسانه در دورانی که سیاهی و ظلمت بر دنیا حکم فرما بود « بوزکورت » ۳ ما که « کاوه » ایرانیان میباشد به مبارزه برخاست . این آهنگر ظلمت را سرنگون ساخت و دنیا را صلح و صفا بخشید . این شخص بعدها « فریدون » نام گرفت و از فرزندش « نور » قوم « توران » و از فرزند دیگرش « ایراج » قوم « ایرانیان » بدنیآ آمدند . تا اینجا ای افسانه با یکدیگر مشترک هستیم . ماجرای تور و ایراج از این پس موضوع افسانه‌های دیگری قرار می‌گیرد این ابرای نیز یکی از این افسانه‌هاست و چنانکه ملاحظه می‌کنیم واقعه ابرای در سرزمین فریدون اتفاق می‌افتد . این ابرای مطابق قواعد صحنه‌سازی رمانتیک آلمان بروی صحنه آورده شده است ... »

موسیقی این ابرای را « عدنان سایگون » ۴ (که نماینده ترکیه در کنفرانس جهانی موسیقی تهران بود) نوشت . این آهنگساز در مدت کمی ابرای دیگری بنام « گل سنگی » ساخت و سپس ابرای « کرم » ۵ را با موفقیت بیشتری نمایش داد . موضوع ابرای « کرم » نیز مانند نخستین ابرای (« اورفئوس ») داستان نوازنده‌ایست که در جستجوی معشوقه خود بیابانها را بی‌په‌په و اشک ریخته است .

بدین ترتیب ابرای ترکیه قبل از اینکه بخواهد نمونه‌هایی از آثار ابرایی آهنگسازان جهان را به تماشاچیان عرضه دارد تصمیم گرفت نخست پایه « ابرای ملی » را بنا نهاد (بحث درباره ابرای ملی ترک را به مقاله دیگری وامی‌گذارم) ایده آل‌های بی‌دری و تازه ، و سپس حملات همه‌جانبه‌ای چهره ابرای ترکیه را دگرگون ساخت . نباید از نظر دور داشت که پشتیبانی دولت در موفقیت ابراسهم بسزا و سیار بزرگی داشت .

از سال ۱۹۴۶ به بعد نمایشات ابرایی در ساختمان تازه ابرای آنکارا آغاز گردید و بواسطه علاقه فراوان مردم پس از چند سال دولت اقدام به ساختمان ابرای

Alper Tonga - ۲ M. Ragib - ۱
Kerem - ۵ Adnan Saygun - ۴ Bozkurt - ۳

دیگری در شهر استانبول کرد. از چهار سال قبل در شهر «ازمیر» نیز توسط شهرداری ساختمان مدرن و کاملاً مناسبی برای اپرا در دست ساختمان است که بزودی نمایشات خود را آغاز خواهد کرد.

چنانکه ذکر شد نخستین گام جهت ایجاد يك اپرای حقیقی را فارغ التحصیلان کنسر-واتوار برداشتند. این گروه باشکیمانی و جسارت بی نظیری قبل از اینکه بنای کنونی اپرای آنکارا پایان یابد در سالون کنسر واتوار و محل دیگری بنام «خانه مردم» ۱۰ به نمایشات خود ادامه دادند. هم اکنون بیش از پانزده سالست که تشکیلات اپرا در ترکیه «دولتی» است. فارغ التحصیلان دوره آواز کنسر واتوار بدسته کر و فارغ التحصیلان دوره عالی به گروه «سولیت»ها می پیوندند. از طرفی هنرجویانی که هر يك تحصیل سازهای متنوعی را بیابان می‌رسانند یا به ارکستر اپرا یا به ارکستر سنفونیک ملحق میشوند در ضمن همه ساله اپرا با استفاده از خوانندگان که آزادانه تحصیل آواز کرده نیز از طریق امتحان کادر خود را تکمیل تر می‌سازد.

فصول اپرایی در شهر آنکارا از شهریور تا پایان خرداد ادامه دارد و بطور متوسط سالیانه ۱۰ اپرای مختلف بترتیب نمایش داده میشود. تشکیلات اپرایی استانبول نیز چون مدت کوتاهیست که شروع به فعالیت نموده فعلاً سالیانه در حدود پنج اپرا نمایش میدهد. اما این دو اپرا محل نمایشات خود را به آنکارا و استانبول محدود نکرده‌اند و هر چند یکبار به شهرهای دیگر ترکیه میروند و برنامه‌های خود را تکرار میکنند. تشویقی که تماشاچیان این شهرها از هنرمندان بعمل می‌آورند آنها را به کوشش برای اشاعه این هنر در شهرهای دیگر و ترغیب جوانان بفرافرفتن آن وامیدارد.

کلیه هنرجویانی که به آواز یا اپرا علاقه مندند بدون اینکه از آتیه خود و راه‌های داشته باشند واداد کلاسهای کنسر واتوار شده و سعی میکنند دوره هفت ساله اپرا را با موفقیت بیابان برسانند زیرا تردیدی ندارند که پس از خاتمه تحصیل محیط کار و رشد بیشتر برایشان آماده است. *تال جامع علوم انسانی* تنها در اپرای آنکارا بیش از صد خواننده سولیت و هشتاد خواننده «کر» موجود است. عده افراد ارکستر به نود نفر میرسد و شامل کلیه سازهای مورد احتیاج يك ارکستر اپراست. سالیانه چندین بار هنرمندان خارجی به ترکیه میروند و تماشاچیان را که تشنه اجرای اپرا توسط هنرمندان دیگری هستند اقناع میکنند. روی هم رفته جمع افرادی که در تشکیلات اپرای آنکارا به کار مشغولند از خوانندگان وبالرین‌ها گرفته تا کورسازان و مأمورین قسمتهای مختلف صحنه به هشتصد نفر بالغ میشود. این خود نشان دهنده ترقی روز افزون اپرا در این مدتست.

بجز آثار ابرامی کلاسیک و رمانتیک، آثار مشکل ابرای مدرن نیز اجرا میشود فی‌المثل ابرای «سالومه» اشتراوس، «هلندی پرنده» واکنر و «کنسول» اثر کارلومنوتی و برخی از آثار «بنیامین بریتن» را میشود نام برد گروه باله بجز همکاری در برخی از نمایشات ابرامی که نیاز به باله دارد، خود جداگانه نیز به نمایشات باله دست میزنند.

آهنگسازان معاصر ترک مانند «فریدالنار» سازنده ابرای «زیبق زرد» و «نوید کودالی» سازنده ابرای «Van Gogh» با تشکیلات ابراهمکاری نزدیک دارند. اخیراً «نجیل کاظم اکسس» ۴ که تا چندی قبل مدیریت ابرای آنکارا را بعهده داشت مشغول ساختن ابرای «تیور لنگ» شده است.

بدین ترتیب با همکاری گروهی از هنرمندان فداکار و پشتیبانی و تقویت حکومت، ابرای ترکیه در مدت قریب به ۲۵ سال فعالیت اساسی خود قدم راست کرده است و قدم بقدم با ابراهای دیگر جهان پیش میرود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی